

: [20.1001.1.22286713.1400.13.48.5.8](https://doi.org/10.22286/713.1400.13.48.5.8)

شیعه امامیه و جریان‌های سیاسی فکری جامعه اسلامی از روزگار امام جواد(ع) تا غیبت صغری (۲۲۱ – ۲۵۶ق)

عباسعلی محمدی^۱

محمد سپهری^۲

چکیده: تشیع از آغاز خلافت عباسیان با چالش‌های فکری گوناگونی از سوی حکومت و برخی جریان‌های فکری مواجه بوده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، گزارش و شواهد تاریخی، در پی پاسخ به این پرسش است که موضع شیعه امامیه در مقابل صف‌آرایی‌هایی که از سوی جریان‌ها صورت می‌گرفت، چه بود و اساساً چگونه توانست هویت خود را در مقابل آنان حفظ کند؟ با تسلط ترکان بر خلافت اسلامی و سلطه عقیدتی سلفیه، شیعیان در تنگناهای سیاسی-اجتماعی بیشتری قرار گرفتند. در این دوره، امامان (ع) توانستند متناسب با مقتضیات زمان و مکان و با راهکارهای ویژه‌ای چون مناظره با دانشمندان سایر فرق، طرد غالبان، تکفیر، مکاتبه مخفی با شیعیان و غیره استراتژی حفاظت از جریان فکری شیعه و رشد تمدنی امامیه را دنبال کنند.

براساس یافته‌های این تحقیق که با رویکرد توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است، ابناءالرضا (ع) با معرفی معارف توحیدی و آموزه‌های مکتب تشیع، همواره در مبارزات، مکاتبات و مناظرات خود، تنها راه حل ریشه‌ای برای نجات جامعه و هدایت جریان‌های فکری را توجه و تمسک به تقلین می‌دانستند و سایر جریان‌های فکری را عاری از انحراف نمی‌دانستند.

واژه‌های کلیدی: ابناءالرضا (ع)، خلافت عباسی، امامیه، معتزله، اهل حدیث، واقفیه، غلو

۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Mohammadi5781@yahoo.com

۲ استاد گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Sepهران55@gmail.com

Imami Shiites and the Political Thoughts of the Islamic Society from the Time of Imam Jawad (P.U.H) to the Time of Minor Occultation (836-886 A.D) (221-260 AH)

Abbas Ali Mohammadi^۱

Mohammad Sepehri^۲

Abstract: From the time of Imam Reza's (AS) martyrdom until the beginning of his Minor Occultation, Imami Shiites faced with serious intellectual, cultural, and ideological challenges made by the Abbasid government and the currents of thought attributed to it. The focused question of the present study is, "what was the position of the Imami Shiites in the face of the array of challenges posed by the government and its agents, and how it could maintain its identity and not be absorbed in the usual religions of that period such as Mu'tazilites and Hadith?" The hypothesis is that the policy of supporting the Mu'tazilites in Mamun period paved the way for the expansion of Imami Shiites activities in the field of political thought development; however, with the political domination of Turks and the ideological domination of Salafis over the Shiite Islamic Caliphate, they faced more and more with political and social difficulties. Perhaps it can be said that the Imami Shiites enriched its culture in such an environment in order to preserve itself in the periods of suppression and pressure for influencing the dominant culture of the Islamic society.

Keywords: Political thoughts, Imami Shiites, Imam Jawad, minor occultation.

^۱ PhD Student Department of History and Archaeology, Central Tehran Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran Mohammadi5781@yahoo.com

^۲ Professor department of history and archaeology, Central Tehran Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran (corresponding author) Sepehran55@gmail.com

مقدمه

مذهب امامیه، آیینی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی، نبوی و سیره و روش اهل‌بیت (ع) است؛ آیینی که براساس نگاه قرآنی به تمام ابعاد زندگی آدمی توجه می‌کند. این آیین ضمن آنکه روی تشیع به عنوان اسلام برتر تأکید دارد، پایه و اساسی را کلیت اسلام قرار داده است. به زعم این نوشتار که برآمده از باوری شیعی است، امامان شیعه تابع هدف واحد و همانندی که مقصد امامت با آن تعریف می‌شد، به مبارزه، مذاکره، مکاتبه یا فعالیت می‌پرداختند؛ از جمله این اهداف می‌توان به استقرار و حفظ شریعت ناب نبوی، امنیت پایدار اسلامی و حفظ انسجام شیعه علوی با هم‌گراسازی مردم اشاره کرد؛ هرچند که آنها گونه‌های متفاوتی از رفتار را در مقاطع گوناگون بروز داده‌اند.

در این مقاله با چنین رویکردی تلاش شده است ضمن جریان‌شناسی فکری سیاسی عصر، چگونگی مواجهه امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری (ع) و شیعه امامیه در مقابل جریان‌های فکری، فرهنگی و سیاسی به مذاقه گرفته شود و مورد تحلیل قرار گیرد؛ هرچند نگارندگان اذعان دارند که آنچه بیان می‌کنند همچنان جای نقد و واکاوی دارد. درباره پیشینه تحقیق، به دو بخش اشاره خواهد شد. نخست آنکه درباره سیره و زندگانی ابنا الرضا (ع) و آثار تمدنی و تحولات سیاسی- فرهنگی آنان در سامراء به عنوان یکی از پایتخت‌های جهان اسلام در عهد عباسیان و همچنین مکان‌های حضور و حصر امامان شیعی، نوشته‌ها و آثار بسیاری پدید آمده است که یادآوری یکایک آنها فرصت دیگری می‌طلبد. برخی از این آثار شامل کتاب *آثر الکبراء فی تاریخ سامراء* نوشته ذبیح‌الله محلاتی؛ *سامراء عاصمه الدولة العربیه* فی عهد العباسیین تألیف احمد عبدالباقی؛ *سامراء: درسه فی النشأه و البنیه السکانیه* نوشته علی صالح احمد؛ *تاریخ مدینه سامراء* در سه جلد نوشته شیخ یونس ابراهیم السامرائی؛ *الحیاه السیاسیه و مظاهر الحضاره* فی سامراء خلال القرن الثالث الهجری نوشته جهادیه جعفر فرغولی؛ یا رساله و پایان‌نامه‌هایی چون «رفتار امامین عسکریین (ع) در مواجهه با انحرافات عصر خود» نوشته مظفر سادات اشکور، «سامراء در منابع غربی» ترجمه محمد مهدی رضایی، مقاله «بررسی شناخت معماری عصر عباسیان در سامراء» از مهدی رضایی است. بخش دوم آثاری چون رساله «باز کاوی احادیث امام هادی (ع) با تکیه بر

فضای تاریخی صدور روایات» نوشته کاظم فتاح دماوندی که به گونه‌شناسی موضوعی بر روایات امام هادی (ع) پرداخته است؛ یا مقالاتی چون «روش‌شناسی حرکت‌های مکتبی امامان (ع)» از علی‌اکبر نوابی در فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، «امام هادی (ع) پرچمدار اندیشه و فرهنگ اسلامی» از ابوالفضل هادیان در فصلنامه مبلغان یا مقاله «امام هادی و زیارت جامعه کبیره» از جعفر الخباز در فصلنامه شیعی پژوهی که در زمینه معرفت‌شناسی و موضوعات کلامی به رشته تحریر درآمده‌اند و عمدتاً به مباحث معرفت‌شناختی و روایی متمرکز شده‌اند؛ بنابراین آثار مذکور عموماً بر تاریخ سیاسی خلفا، هنر و معماری پایتخت خلافت، جغرافیای تاریخی و مسائل اجتماعی مربوط به خلافت و یا برخی تعالیم در قالب حدیث و ادعیه متمرکز شده‌اند و در برخی موارد اشاره گذرایی بر زندگی و سیره ائمه شیعه داشته‌اند، ولی نگارندگان این مقاله بر آن شده‌اند تا با بررسی، شناسایی و مطالعه اسناد کتابخانه‌ای، نگاهی محققانه و نو به بررسی جریان‌های فکری و سیاسی آن دوره بپردازند و سپس چگونگی مبارزه و مقابله شیعه امامیه با آن را در کنار تحقق اهداف متعالی تشیع از ناحیه امامانی که غالباً تحت نظر، مراقب، زندان، تبعید و حصر بوده‌اند، به رشته تحقیق درآورند. محققان با رعایت وجه تمایز مطالعه خود با دیگر آثار موجود، سعی کرده‌اند از این طریق جنبه‌های نوجویانه و بدیع پژوهش را ارائه دهند.

مطالعات مقدماتی مربوط به تحولات فرهنگی سیاسی سامراء که متأثر از نقش امامان شیعه (ع) بود، بیانگر آن است که با وجود مطالعات گسترده‌ای که درباره دوره‌های قبل و بعد این دوره انجام یافته، برخی از ابعاد این دوره به‌ویژه جریان‌شناسی فکری و سیاسی، مطالعه نسبتاً کاملی صورت پذیرفته است. از این رو، در پژوهش حاضر این جریان‌ها را به دو قسمت جریان‌های فکری و جریان‌های سیاسی تقسیم کرده‌ایم. در بخش اول جریان‌های فکری را مورد بررسی قرار دادیم و در بخش دوم جریان‌های سیاسی را بیان کرده‌ایم و به تناسب به برخی از موضع‌گیری‌های امامان شیعه (ع) نسبت به آن‌ها نیز اشاره کرده‌ایم. لازم به توضیح است که برخی از جریان‌های فکری در زمینه‌های سیاسی نیز فعال و تأثیرگذار بوده‌اند. به بیان دیگر، جریان فکری صرف نبوده‌اند. امید است نتایج این پژوهش تا حدودی این خلأ مطالعاتی را برطرف کند.

واژه شیعه

«شیعه» به معنای گروهی از مردم است و واژه‌ای است که بر مفرد، تثنیه و جمع و نیز بر مذکر و مؤنث، به یک شکل اطلاق می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۸/۷)، اما در اصطلاح عام واژه‌های «تشیّع» و «شیعه» در برابر تسنن به عنوان واژه‌ای برای یکی از دو مذهب بزرگ اسلام شناخته شده است. قابل توجه آنکه در دو مورد از استعمال‌های قرآنی، واژه «شیعه» در برابر «عدو» (دشمن) به کار رفته است. ﴿هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ...﴾ (سوره قصص، آیه ۱۵). در جایی پیامبر اکرم (ص) به اشاره به علی (ع) چنین فرمودند: «سوگند به کسی که جانم به دست اوست، این شخص [علی] و شیعیانش در قیامت رستگار خواهند بود (مظفر، ۱۳۹۲: ۳۴۴). پیامبر (ص) به‌طور مشخص چهار تن از اصحاب آن حضرت به نام‌های ابوذر غفاری، سلمان فارسی، مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر را با لقب «شیعه علی» خطاب می‌کرد (اشعری، ۱۳۶۱: ۱۵). بنابراین نقطه آغازین شکل‌گیری معنای اصطلاحی «تشیّع»، به زمان حیات رسول اکرم (ص) باز می‌گردد که آن حضرت در چند نوبت، درباره حامیان علی (ع) اصطلاح «شیعه علی» را به کار بردند. گاهی اصطلاح «علوی» در برابر اصطلاح «عباسی» به کار رفته است که در این کاربرد، «علویه» همان شیعیان بودند که به امامت علی بن ابی‌طالب (ع) و فرزندان او معتقد بودند، اما «عباسیه» کسانی بودند که امامت «عباس» عموی پیامبر (ص) را باور داشتند (اشعری، ۱۳۶۲: ۳۸۴). نتیجه آنکه شیعه در اصطلاح یعنی گروهی که تنها از علی (ع) و یازده فرزند معصوم آن حضرت پیروی کرده و به امامت و خلافت او از طریق نص معتقدند (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۳۱/۱).

مفهوم «جریان‌شناسی»

اندیشه بشر تا زمانی که از ساحت ذهن به ساحت دل منتقل نشود و در کنش‌ها و واکنش‌های فردی و اجتماعی تجلی نیابد، به یک جریان اجتماعی و تأثیرگذار تبدیل نمی‌شود. از سوی دیگر، شناخت جریان‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بدون شناسایی ریشه‌های فکری آنها میسر نمی‌شود. به بیان دیگر، در جریان‌شناسی فکری-سیاسی باید در پی کشف رابطه بین ایده و عمل بود و بصیرت‌افزایی سیاسی، فرهنگی و

اجتماعی در گرو کشف این رابطه است. بدین ترتیب، جریان‌شناسی عبارت است از شناسایی رفتارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و کشف رابطه آنها با پشتوانه‌های ایدئولوژیکی‌شان در بستر زمان. بر همین اساس، کاوش و دقت در افکار و رفتار و بررسی ویژگی‌های جریان‌های فکری سیاسی قرون نخستین اسلام می‌تواند جامعه را در برخورد با افکار و طبایع و جریان‌های مشابه آنان بصیر سازد و جامعه اسلام را از تجربیات و برخی آثار خیر آن بهره‌مند کند و از خطرات و برخی عواقب آن مصون بدارد.

جریان‌های فکری سیاسی عهد امام جواد (ع)

در عصر امامت امام جواد تا امام حسن عسکری (علیهم‌السلام) که ۵۲ سال طول کشید (۲۱۸-۲۶۰ق)، جهان اسلام به لحاظ گسترش قلمرو، حوادث سیاسی و اجتماعی، مبارزات فکری، رونق مباحث کلامی و فقهی، موقعیت ویژه‌ای داشته است. اگر یکی از مهم‌ترین علل پیروزی عباسیان بر امویان را سوء استفاده آنان از محبوبیت علویان، سر دادن ندای انتقام‌خواهی و برجسته کردن شعار «الرضا من آل محمد» بدانیم، باید اذعان داشت که بستر اجتماعی و معرفتی عصر بعد از عاشورا منجر به تحولات سیاسی-اجتماعی و فکری- عقیدتی مهمی در کلیت جامعه اسلامی شد. در آن ایام و در نتیجه واقعه جان‌گداز کربلا و در اثر مساعی امام سجاد تا امام رضا-علیهم‌السلام- رفته رفته گروه انبوهی از شیعه به وجود آمد، اما رخدادهایی چون زندانی شدن و در نهایت شهادت حضرت موسی بن جعفر (ع)، ثروت‌اندوزی و دنیاطلبی برخی و کلاهی امام، نبود فرزندی برای حضرت رضا (ع) در ایام جوانی و میان‌سالی و ظهور گروه‌های مختلف شیعی و غیرشیعی در این دوران، موجب گرمی بازار پرسش‌گری و دامن زدن بحث‌های کلامی و فکری شد. از سوی دیگر، پیدایش نهضت ترجمه و آشنایی با کتاب‌ها و مفاهیم فلسفی و مجادلات کلامی در این دوره قابل توجه است.

محمدبن علی بن موسی مشهور به امام جواد (ع) هفده سال امامت کرد و در ۲۵ سالگی به شهادت رسید. در میان امامان شیعه، وی جوان‌ترین امام هنگام شهادت بوده است (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۴۵۵/۲). سن کم او هنگام شهادت پدر، سبب شد تا شماری از اصحاب امام رضا (ع) در امامت او تردید کنند؛ به همین دلیل برخی عبدالله بن موسی را امام

خواندند و برخی دیگر به واقفیه پیوستند، اما بیشتر آنان امامت محمدبن علی (ع) را پذیرفتند (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۲۸۱/۲). ارتباط امام جواد (ع) با شیعیان بیشتر از طریق وکلا و نامه‌نگاری انجام می‌گرفت. در دوره امامت جوادالائمه فرقه‌های اهل حدیث، زیدیه، واقفیه و غلات فعالیت داشتند. وی شیعیان را از عقاید آنان آگاه می‌کرد و از نماز خواندن پشت سر آنها نهی و غالیان را لعن می‌کرد (طبری، ۱۳۸۷ق: ۵۷۶/۸).

مناظرات علمی جوادالائمه (ع) با عالمان فرقه‌های اسلامی در مسائل کلامی همچون جایگاه شیخین و همچنین مسئله‌های فقهی مانند حکم قطع کردن دست دزد و احکام حج، از مناظرات معروف این امام معصوم است.

مأمون عباسی برای در امان ماندن از خطر تهدید شیعیان امامیه و رصد و زیر نظر داشتن فعالیت‌های امام شیعیان، امام رضا (ع) را از مدینه به مرو فرا خواند و او را به ولایتعهدی منصوب کرد تا در پوشش تشیع‌گرایی، نظر شیعیان را به خود جلب کند. وی همین رویکرد را نسبت به امام جواد (ع) نیز ادامه داد و در این زمان آنچه را که می‌توانست، نسبت به امام جواد (ع) عملی کرد. مأمون عباسی در سال ۲۰۲ق (طبری، ۱۳۸۷ق: ۵۶۶/۸) یا ۲۱۵ق (مسعودی، ۱۴۰۴: ۲۲۳) دختر خود ام‌فضل را به عقد امام جواد (ع) درآورد. برخی گفته‌اند احتمالاً این اقدام در دیداری که جوادالائمه (ع) با پدرش در طوس داشت، انجام پذیرفت (بیهقی، ۱۳۵۰: ۴۶). به گفته ابن‌کثیر، خطبه عقد او با دختر مأمون در زمان حیات علی بن موسی الرضا (ع) خوانده شد (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق: ۲۴۹/۱۰) و در سال ۲۱۵ق. مراسم ازدواج آنها در تکریت انجام شده است (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۲۸۱/۲).

به گزارش منابع تاریخی، ازدواج جوادالائمه با ام‌الفضل، به درخواست مأمون صورت گرفت (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۴۵۵/۲) و هدف مأمون این بود که پدربزرگ کودکی از نسل پیامبر (ص) و امام علی (ع) باشد (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۲۸۱/۲) و یا آنکه به دلیل شخصیت علمی امام جواد (ع) و شوق و شغفی که نسبت به او داشت، ام‌الفضل را به ازدواج آن حضرت درآورد (همان، همان‌جا). البته برخی از پژوهشگران بر این باورند که این ازدواج با انگیزه و اهداف سیاسی انجام شده است. از جمله آنکه مأمون می‌خواست از این راه امام جواد (ع) و ارتباط او با شیعیان را کنترل کند (جعفریان، ۱۳۸۱:

(۴۷۸)، یا خود را علاقه‌مند به علویان نشان دهد و آنان را از قیام علیه خود باز دارد (پیشوایی، ۱۳۷۹ش: ۵۵۸). لذا مأمون با برپایی مجالس مناظره و پرسش درباره مسائل علمی و فقهی و شرکت دادن امام(ع) در این مجالس، به ظاهر علاقه‌مندی خود را نسبت به امام جواد(ع) نشان می‌داد تا از این طریق از فعالیت‌های سیاسی شیعیان علیه خویش جلوگیری کند. وی همچنین فرقه معتزله را به عنوان یک مذهب رسمی در جامعه اسلامی آن روز پذیرفت و بزرگان معتزله را در دربار خود مورد احترام قرار داد. او در حمایت از معتزله و به تحریک آنان، نوعی تفتیش عقاید ایجاد کرد که در تاریخ به «دوره محنه» معروف شده است. مأمون با تفتیش عقاید به شکنجه و آزار کسانی که در باب حدوث کلام‌الله با معتزله همراه نبودند، پرداخت.

با شرایط به وجود آمده، عملاً گروه اهل حدیث در مقابل معتزله و مأمون قرار گرفته بودند و مأموران محنه به شکنجه بزرگان اهل حدیث می‌پرداختند. این روش در دوران معتصم و واثق - دو خلیفه عباسی که بعد از مأمون به خلافت رسیده بودند - ادامه یافت، ولی در دوره خلافت متوکل برگ جدیدی از تاریخ اسلام ورق خورد. متوکل اهل حدیث را - که احترام و عزت خود را از دست داده بودند - به رسمیت شناخت و آنها را به دربار نزدیک کرد. در این زمان فرصتی برای ابراز وجود معتزله باقی نماند و آنان ارج و مقام خود را از دست داده بودند. همزمان با برتری اهل حدیث، ترکان بر امور خلافت اسلامی تسلط یافتند. متوکل با وارد کردن عنصر ترک در دربار خود، عملاً سرنوشت سیاسی و نظامی جامعه اسلامی آن روز را به دست آنان سپرد؛ چنانکه سرنوشت خلفا نیز - در عزل و نصب بر مسند خلافت - در دست آنان قرار گرفت. تسلط ترکان بر خلافت اسلامی، دهه‌های بعد از متوکل را در آشفتگی فرو برد؛ زیرا در دوره سه خلافت مأمون، معتصم و واثق بین نیروهای سیاسی و فکری موازنه وجود داشت؛ بدین گونه که حاکمیت و معتزله در یک سو و اهل حدیث نیز در سوی دیگر بودند که توسط عناصر عربی حمایت می‌شدند، اما در دوره متوکل به واسطه پیوستن ترکان به گروه دوم (اهل حدیث) این موازنه بهم خورد. فاصله زمانی سال‌های ۲۰۳-۲۶۰ق. به لحاظ سیاسی - اجتماعی یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخ تشیع است که این دوران مقارن با امامت امام جواد(ع)، امام هادی و امام عسکری(ع) بوده است. از یک سو، شورش گروه‌هایی از جریان فکری

علویان در این زمان و سرکوبی برخی از آنها توسط ترکان و از سوی دیگر، وجود اختلافات فکری و عقیدتی میان گروه‌های اهل حدیث و شیعه، پریشانی اوضاع را بیشتر کرده بود. زمامداران عباسی اجازه نمی‌دادند شیعه امامیه به عنوان مرجعیت فکری به میدان آیند؛ زیرا می‌دانستند این برنامه به رهبری سیاسی و عقیدتی آنان منتهی خواهد شد و در صورت عملی شدن چنین واقعیتی، برنده‌ترین سلاح را به علویان داده و زمینه سقوط خود را فراهم کرده‌اند. خلفای عباسی نیز در این میان از هرگونه اعمال محدودیت نسبت به امامان شیعه دریغ نمی‌کردند. شاید انگیزه خلفای عباسی از ایجاد محدودیت آن بود که بدین وسیله ائمه شیعه را از جنبش مردمی دور نگه دارند، اما شیعه امامیه با وجود این محدودیت‌ها، چه از نظر سیاسی و چه اجتماعی و فرهنگی - موقعیت خود را به عنوان یک مذهب مستقل و ممتاز نسبت به سایر مذاهب حفظ کرده و حتی در مناطق مختلف شیعه‌نشین از جمله شهرهای ایران، موجب گسترش فرهنگ شیعی شدند. براساس آنچه که گفته شد، تعیین و تبیین نوع برخورد ائمه شیعه و شیعیان امامی در این دوره با حکومت و جریان فکری و عقیدتی موجود، جایگاه و موقعیت سیاسی و اجتماعی آنان را در جامعه اسلامی آن روز روشن خواهد کرد. از طرفی نحوه برخورد ائمه شیعه و شیعیان امامی درباره مسائل فکری و عقیدتی مطرح شده در جامعه اسلامی آن روز و موضع‌گیری آنها در مقابل افکار و اعتقادات غیر شیعی، نوع ارتباط آنها با حکومت و عوامل حکومتی را مشخص می‌کند.

بی‌توجهی به جایگاه امامت و مسئله ولایت معصوم در جامعه و تفسیر صحیح آیات و روایات، شاخصه دیگری در ایجاد بدعت‌های خرافی در دایره تفسیر دین به شمار می‌آید که به مرور فرایند ایجاد فرق انحرافی را پدیدار کرد و تاریخ شاهد شکل‌گیری فرقه درون‌محور شیعی به نام زیدیه، ناووسیه، فطحیه، اسماعیلیه، واقفیه، قطعیه و غلات شد. با فتوح سرزمین‌های جدید و ورود افکار و فرهنگ‌های جدید به جرگه ایدئولوژی و جهان‌بینی مسلمین، اندیشه‌هایی چون حلول، تناسخ و غلو ظهور کردند و پس از تکیه عباسیان بر مسند قدرت، فصل جدیدی از مسائل کلامی و فقهی آشکار شد که غالباً با عقل‌گرایی عجین بود. در این راستا، برخی از فرق را در دایره قرابت و اتکا بر آن استوار می‌ساخت و گروهی را در محدوده فارغ از عقل‌گرایی که مهم‌ترین آنها معتزله، اشاعره و

اهل حدیث بودند. قضا و قدر، جبر و اختیار شاخصه اساسی در تضاد فکری این فرق برشمرده می‌شود و این امور در کانون توجه امامان شیعه قرار داشت. روایات متعدد ابناء الرضا(ع) در این باره، شاهدی بر این مدعاست. مسائلی چون توحید، ایمان و کفر، ثبوت و ضرورت وجود امام (ع) در هر زمان بر زمین و غیره اهم مباحث کلامی دوره مذکور بودند که امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام- در روایات و گاه مناظرات و مکاتبات بدان اشاره کرده‌اند (ر.ک. به: نوبختی، ۱۳۵۵ق: ۶۷).

تقدم تشیع بر اعتزال؛ خاستگاه جریان فکری سیاسی اعتزال

تردیدی وجود ندارد که از لحاظ تاریخی، تشیع بر اعتزال تقدم دارد. حتی اگر معتقد باشیم که جریان سقیفه بنی‌ساعده اختلاف میان مسلمانان را چندان ظاهر نساخت. در زمان انتخاب خلیفه سوم در مسجد مدینه دو گروه در برابر هم قرار گرفتند. کسانی که خواستار امام علی (ع) بودند و کسانی که خواستار برگزیده شدن عثمان بودند (ابن‌شبه، ۱۴۱۰: ۹۲۹-۹۳۰). قرار گرفتن دو گروه شیعی و عثمانی در برابر هم، در جریان جنگ جمل و صفین نیز آشکار است. پس از چندی خوارج نیز بر این دو گروه افزوده شدند. شدت اختلاف در جامعه و رخدادهای بعدی در عهد معاویه و یزید، باعث انسجام درونی شیعه و گرایش به استقلال شد. در این صورت باید گفت اگر اصل‌بن عطا بنیان‌گذار اعتزال تلقی شود، تشیع بسیار پیش از تولد وی شکل گرفته بود.

سرآغاز اختلافات در جامعه اسلامی بر سر شخص امام و وظایف او، بعد از ماجرای حکمیت در جنگ صفین بود که بحث «مرتکب گناه کبیره» مطرح شد و طرح این مسئله از سوی خوارج باعث نخستین تحولات عمده در زمینه مباحث کلامی شد. به‌ویژه آنکه در دوره معاریه «مرجه» ظاهر شدند که معتقد بودند ارتکاب گناه لطمه‌ای به ایمان فرد وارد نمی‌سازد. در برابر رواج این عقیده، «قدریه» اصل آزادی اراده انسانی را مورد حمایت قرار دادند. در اواخر دوران اموی، معتزله از قدریه جلو افتادند و پیشگام اصل آزادی و اختیار انسان شدند. حرکت معتزله در ابتدا از یک سو عکس‌العمل اخلاقی در برابر تندروری‌های فکری و عملی خوارج بود و از سوی دیگر، ملائمت و سازش اخلاقی در برابر مرجه بود (لمبتون، ۱۳۷۸: ۸۶).

اعتزال از نیمه اول قرن دوم به عنوان یک مکتب کلامی سر برآورد و دارای شاخه‌ها و فرقه‌های متعدد شد که وجه مشترک همه آنها را در پنج اصل اعتقادی خلاصه کرده‌اند؛ توحید، عدل، منزلت بین المنزلتین، وعد و وعید، امر به معروف و نهی از منکر. آنها با این اصول اعتقادی می‌خواستند تمایز خویش را با دیگر مذاهب زمانه نشان دهند. توحید در مقابل ملحد و معطله و دهریه و مشبهه؛ عدل در مقابل مجبره؛ وعد و وعید در رد مرجئه؛ منزلت بین المنزلتین در مقابل خوارج؛ امر به معروف و نهی از منکر در تناظر با شیعه امامیه (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۱۷۳).

در اینکه اعتزال کلامی از واصل آغاز شد، تردیدی وجود ندارد، اما در اینکه اعتزال سیاسی پیش از وی وجود داشته یا نه، اختلافاتی وجود دارد (بدوی، ۱۹۸۰: ۱۷۳). البته می‌توان گفت ارتباطی میان اعتزال سیاسی و کلامی به معنی دقیق کلمه وجود ندارد و اعتزال سیاسی بیشتر با جریان ارجاء همسویی و هماهنگی دارد تا با معتزله کلامی، اما از آنجا که بیشتر معتزله آرای واصل بن عطا را ترجیح می‌دادند، وی به عنوان مؤسس اصلی معتزله شناخته شد (وات، ۱۳۷۰: ۷۷). «ناشی اکبر» رویکرد معتزلیان به مقوله امامت را در دو طبقه جای داده است. گروهی که آن را واجب دانسته و بر آن‌اند که به حکم دینی بر امت اسلامی واجب است که به نصب امام اقدام نمایند؛ و دسته‌ای که وجوب امام را نمی‌پذیرند و بر این باورند که مسلمانان در گزینش امام مختارند (اشعری، ۱۳۶۲: ۱۸۳).

تاکتیک و استراتژی مأمون در ارتباط بین معتزله و شیعه امامیه

با ظهور دوره محنه و مسئله حادث و قدیم بودن قرآن، مأمون به فرماندار بغداد نوشت آن کس که به مخلوق بودن قرآن اعتراف نکند، اعتقادی به یگانگی خدا ندارد (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۴۹۱/۲). او با این دستور و ایجاد محنه دو هدف را دنبال می‌کرد. نخست، جلب رضایت آن دسته از زیدی‌ها که عقاید کلامی معتزله را پذیرفته بودند. دوم استقرار رژیم عباسی بر پایه اعتقادی جدید تا از این طریق قرابت عقیدتی با علویان را مطرح کند و به نوعی به درگیری عباسیان و علویان پایان دهد (لمبتون، همان، ۹۳-۹۴).

دوره مأمون دوره سلطه عقاید عقلانی معتزله بود و آنچه برای او اهمیت داشت، کنترل رقیبان سرسخت وی یعنی شیعه امامی بود؛ به همین دلیل همزمان در ظاهر به

تشیع اظهار علاقه می‌کرد و امام رضا (ع) را ولایتعهدی بخشید و به حق علویان در امر حکومت اعتراف کرد. این روش او در جمع و نزدیکی اعتزال و تشیع را باید نقطه عطف مهمی شمرد. از طرفی شاید بتوان علت اصلی روی آوردن مأمون به معتزله و شیعه را در اختلافات درونی میان عباسیان جست‌وجو کرد؛ زیرا جناح غرب‌گرای عباسی که توسط امین رهبری می‌شد، هماهنگی بیشتری با عقاید حشویه داشت و منافع خود را در این هماهنگی می‌دید. بنابراین مأمون پس از پیروزی بر امین، با جناح قشری‌نما و پر قدرت عباسیان مواجه بود که او را نماینده واقعی اعراب اهل سنت نمی‌دانستند. در نتیجه، مأمون به دلیل اختلافات عمیق سیاسی با آن جناح، ناگزیر از پناه بردن به تفکری جدید بود که آماده‌ترین و مستعدترین جریان فکری در مقابل تفکرات اهل حدیث، عقاید معتزلی و گرایش‌های شیعی بود.

مسئله خلق کلام‌الله در زمان خلافت معتصم عباسی نیز همچنان ادامه داشت و احمدبن ابی‌دواد که در این دوره نیز به مقام قاضی‌القضاتی خلیفه گماشته شده بود، قدرت خود را بیش از پیش در این راه به کار گرفت؛ تا آنجا که معتصم سعی کرد احمدبن حنبل را که در حفظ عقیده خود پافشاری می‌کرد، به مدت سه روز در حضور جمعی مجبور به ترک عقیده و رأی خود کند. البته احمدبن حنبل چنین نکرد و به دستور خلیفه ۳۸ ضربه تازیانه خورد (ابن‌اثیر، ۱۹۸۲: ۵۷/۷).

واثق خلیفه بعدی نیز در صورت عدم اقرار به خلق قرآن، اقدام به کشتن افراد می‌کرد. از جمله کسانی که در این مسئله به دست واثق کشته شد، احمدبن نصر خزاعی از عالمان و دانشمندان مسلمان بود (همان، ۷۶/۴). مک‌دونالد ضمن اشاره به ادامه یافتن محنه در دوره معتصم و واثق، معتقد است در این دوره محنه به عنوان یک سلاح سیاسی به کار می‌رفته است (Macdonald, 1985: 157). در توضیح این مطلب شاید بتوان گفت ایجاد محنه به ظاهر مبارزه با مخالفان خلق کلام‌الله بود، اما در باطن به عنوان یک سلاح و ابزار سیاسی برای حذف جریان فکری رقیب یا رقیبان مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ بدین‌گونه که از طریق برقراری محنه و آزمایش، مخالفان دستگاه حکومتی مشخص می‌شدند. مأمون، معتصم و واثق که به تفکر جدید معتزله روی آورده بودند، با ایجاد این آزمایش درباره خلق کلام‌الله، موافقان جریان سلفی و جناح قومی‌گرای عباسی را شناسایی می‌کردند.

ولفسن نوشته است می‌توان دریافت که قرآن پیش از وحی شدن بر پیامبر اکرم (ص)، در گونه‌ای از قرآن آسمانی نگهداری می‌شد که کتاب مکنون، لوح محفوظ و یا ام‌الکتاب نام دارد (ولفسن، ۱۳۶۸: ۲۵۷). وی اظهار داشته است که قدیمی‌ترین اشاره درباره اعتقاد به نامخلوق بودن قرآن، در حدیثی منسوب به ابن‌عباس (متوفای ۶۸ق) مندرج است که تا آن تاریخ اعتقاد به واقعیت صفات قدیم و از جمله قرآن قدیم از پیش موجود، کاملاً رواج یافته بود (همان، ۲۵۸).

شیعه امامیه مانند معتزله معتقد بودند کلام خدا قائم به ذات او نیست، بلکه قائم به غیر اوست؛ یعنی خداوند سخن را در چیزی ایجاد کرده است؛ چنان‌که سخن را در درختی ایجاد کرد و حضرت موسی (ع) آن را شنید (علامه حلی، [بی‌تا]، ۱/۱۲۶). شیعه امامیه در این مسئله - که برگرفته از ائمه شیعه بود - هرچند با عقیده معتزله از این حیث که قرآن را مانند دیگر موجودات محدث می‌دانستند، توافق داشتند، اما در اطلاق این صفت بر کلام خداوند با آنان مخالف بودند. علاوه بر آن، واژه مخلوق و حادث معنای اختلاف و ساختگی را نیز در بردارد (شیخ مفید، [بی‌تا]: ۱۹۹)؛ به همین دلیل در دوران امام جواد (ع)، همسویی شیعه امامیه با معتزله در کلیات موضوع، عامل مثبتی برای گسترش فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شیعه امامیه بوده است. شاید بتوان گفت شیعه امامیه در چنین محیطی به غنی کردن فرهنگ خود پرداخت و توانست در دوره‌های اختناق و فشار، به جای قتل و زندان و حذف پیروان مذهب تشیع، شیعه امامیه را در تأثیرپذیری از فرهنگ غالب بر جامعه اسلامی حفظ کند.

یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین اقدامات و ابزارهای امامان شیعی در ترویج و توسعه جریان‌های فکری و فرهنگی سیاسی تشیع، تربیت و پرورش شاگردان و مبلغان شیعه امامیه و مسئله اعزام و مهاجرت آنان به محافل علمی یا اقصی نقاط گوناگون بوده است؛ زیرا به دلیل عدم زندان و حصر و یا آزادی برای مسافرت‌های تبلیغی در اماکن مختلف، معارف توحیدی شیعه امامیه را ابلاغ می‌کردند.

در میان متکلمان شیعه امامیه از خاندان نوبختی، ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن - آبی سهل بن نوبخت از همه معروف‌تر و برجسته‌تر بوده است. وی از بزرگان علمای شیعه امامیه بود که اقوال او برای دیگر علمای امامیه حکم اجتهاد را داشت (نجاشی، ۱۳۹۸ق:

۳۸). ابوسهل در موضوع امامت کتب متعددی نوشته و عمر خود را در دفاع از عقاید امامیه در این باب و رد غلات، واقفه و اصحاب سنت صرف کرده است.

ابوسهل نوبختی در علم کلام شاگرد متکلمان اولیه شیعه امامیه بوده و مسائلی را که دفاع کرده، پیش از او دیگران مطرح کرده و پس از مباحثات بسیار در تألیفات خود مدون ساخته بودند، ولی ابوسهل - چنان که از فهرست مؤلفات وی برمی‌آید - فرقه قطعیه را از برخی تهمت‌ها درباره رؤیت، تشبیه و تجسیم و غیره نجات داده و مثل معتزله با صراحت خود را طرفدار محال بودن رؤیت خدای تعالی، حدوث عالم و مخالف با جبریه درباره مخلوق، اعلان کرده و درباره انسان و رد اصحاب صفت نیز مسلک معتزله را پیش گرفته بود (همان، ۳۳۱).

سعی و تلاش متکلمان شیعه امامیه برای بیان اهمیت موضوع امامت - چه از طریق تألیف کتبی در این باره و چه از طریق مناظرات - به تدریج این مسئله را در ردیف مهم‌ترین مباحث موضوع علم کلام قرار داد؛ به‌ویژه آنکه متکلمان متأخر شیعه امامی مانند ابوعیسی محمدبن هارون وراق، ابوالاحوص داودبن اسد بصری، ابومحمد حسن‌بن موسی نوبختی، ابوسهل اسماعیل‌بن علی نوبختی و فضل‌بن شاذان نیشابوری عقاید متکلمان اولیه شیعه امامیه (مانند هشام‌بن حکم و محمدبن نعمان) را با شرح بیشتری منتشر کردند و با ادله عقلی به رد آرای معتزله و فرق دیگر در این باره پرداختند. بدین ترتیب، در نتیجه تلاش آنها بود که مبحث امامت در علم کلام شیعه وارد شد. البته شیعه در برخی مسائل از جمله نفی رؤیت، تشبیه، خلق قرآن، حدیث صفات و استطاعت، با معتزله موافق بوده است (علوی، [بی‌تا]: ۲۴).

از مسائل اختلافی شیعه و معتزله در درجه نخست مسئله امامت بود. شیخ مفید خطاب به معتزله اظهار داشته بود که آنان در مسائلی همچون توحید بهترین مطالب را عرضه کرده‌اند و در بحث امامت و ارجاء، همانند حشویه نمی‌دانند چه چیز را رد و یا اثبات کنند (شیخ مفید، [بی‌تا]: ۴۸).

این عبارت دو اختلاف مهم معتزله و شیعه را درباره امامت و احکام مربوط به مرتکب گناه کبیره نشان می‌دهد؛ همان گونه که اشتراک در دیگر نظرات را نیز گوشزد می‌کند. توجه به آثار متکلمان شیعه از قرن دوم به بعد، حدود اختلافات آنها با معتزله را

آشکار می‌کند؛ همانند کتاب الرد علی المعتزله فی امامه^۱ المفصول که مؤمن الطاق مؤلف آن بوده است (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۳۲۹).

خاندان نوبختی از متکلمان شیعه امامی بودند که در پرتو اخبار ائمه و آثار متکلمان نخست شیعه، مانند هشام بن حکم و مؤمن الطاق پرورش یافتند. از جمله آثار ابوسهل نوبختی کتاب مجالسه^۲ مع ابي علی الجبائی است که مناظرات وی با ابوعلی جبایی بوده است (انصاری، ۱۳۷۲: ۵/۵۸۲).

مهم‌ترین فردی که بعدها تمایزات اعتقادی میان معتزله و شیعه را بازگو کرد، شیخ مفید بود (شیخ مفید، [بی‌تا]: ۱). وی به معتزله که شیعه را متهم به نداشتن اندیشه عقلی کرده بودند، پاسخ داد و اصرار داشت که روش عقل در نزد شیعه شناخته شده و متکلمان نخست شیعه اهل بحث و مناظره بوده‌اند (شیخ مفید، [بی‌تا]: ۲۸۴). بشرین معتمر از نقادان ابوهذیل علاف بود و از نظر سیاسی جانب‌دار علویان بوده است. او به دلیل داشتن چنین موضعی سال‌ها در زندان هارون الرشید به سر برد (سزگین، ۱۳۷۱: ۶۴).

جریان فکری سیاسی اهل حدیث (۲۳۴-۲۶۰ق)

در میان شیعیان توجه به احادیث رسول خدا (ص) از اساسی‌ترین اصول محسوب می‌شد و در کنار آن، ائمه شیعه در دفاع از حقانیت اسلام توجیحات عقلی ارائه می‌دادند. در همین زمینه نیز شاگردانی تربیت شدند که رسالت آنها دفاع عقلانی از دین و عقاید مذهب شیعه بود. گروه‌هایی از اهل حدیث بودند که گرفتار احادیث جعلی فراوانی شده بودند. راهنمایی‌های ائمه شیعه می‌توانست شیعیان را از تأویلات و توجیحات رایج اهل حدیث نجات دهد (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق: ۷۶، ۹۷، ۹۹). در این میان، توده مردم به پیروی از فرمانروایان خود به دنبال مذهبی بودند که افرادی مانند ابوهزیره، سمره^۳ ابن جندب، عروه^۴ ابن زبیر و ابن شهاب زهری انتشار می‌دادند.

حدیث، سخنان رسول خدا (ص) بود و به دلیل بی‌توجهی به آن، در نسل اول صحابه به راحتی قابل جعل بود؛ به همین دلیل پس از مدت کوتاهی دامنه نقل حدیث گسترش یافت. برخی از پیشوایان اهل سنت تصریح داشتند که مجموع حدیث پیامبر (ص) از چندصد حدیث تجاوز نمی‌کند؛ در حالی که از اواسط قرن دوم به بعد، تعداد حدیث به چندین هزار

و پس از مدتی چندصد هزار رسید (خطیب بغدادی، [بی‌تا]، ۴۱۶/۱۳). روال عادی جامعه براساس این احادیث جعلی، نظم دینی یافت و پیروان آن را که بیشتر توده مردم بودند، سنی نامیدند و بدین‌سان اهل حدیث شکل گرفتند. همان‌گونه که گفته شد، اهل حدیث افرادی سطحی‌نگر و ساده‌اندیش بودند. این ساده‌اندیشی و عمیق نبودن در مسائل، مقوله‌ای است که توده مردم به سادگی بدان جذب می‌شوند.

در زمان حیات امام جواد (ع) و در دوره خلافت متوکل، بغداد شاهد تعامل در مفهوم هم‌گرایی و واگرایی (تقابل) امامیه با فرقه‌های مختلف از جمله اشاعره بود. فرقه اشاعره در تعامل فکری سیاسی توانست جریان امور را به تدریج به سوی خود جذب کند. این تحول پیامدهایی داشت که مهم‌ترین آنها عبارت بود از: چالش فراروی فلسفه، پشتیبانی نظری از خلافت، چالش جدی عقل‌گرایان، غرور در جایگاه مذهبی و تضعیف حنابله. تفاوت امامیه و اشاعره در تعامل فکری سیاسی در مباحثی مثل دولت و حکومت، پیروی یا عدم پیروی از عقل و انفتاح یا انسداد باب اجتهاد است. تقابل امامیه و اشاعره پیامدهایی همچون تضعیف تشیع، اقتداریابی خلافت، زمینه‌سازی برای جایگزینی حنابله و همراه کردن خلافت با اندیشه‌های اشعری به دنبال داشت. لذا با آغاز خلافت متوکل، عملاً بحث و جدل و مناظره اهمیت خود را از دست داد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۸۶/۴). البته متوکل در آغاز خلافتش متعرض معتزله و شیعه نبود، اما پس از چندی تصفیه معتزله را آغاز کرد و از سال ۲۳۷ق. قاطعانه در برابر معتزله ایستاد و برای یکی از نمایندگان شاخص اهل حدیث - احمدبن حنبل - ارج و مرتبتی بسیار قائل شد. متوکل، احمدبن ابی‌دواد قاضی‌القضات سه خلیفه پیشین را خانه‌نشین کرده (مسعودی، ۱۴۰۹: ۸۶/۴-۹۶) و از محدثان خواست تا حدیث و مذهب سنت را رواج دهند (رازی، ۱۳۶۴: ۲۶۲). با رسمیت یافتن مذهب سنت در جامعه اسلامی آن روز، معتزله موقعیت سیاسی و اجتماعی خود را از دست دادند.

همزمان با معتزله، شیعیان نیز تحت فشار اهل حدیث قرار گرفتند. برجسته‌ترین شخصی که می‌توانست از این موقعیت سود ببرد، احمدبن حنبل بود. وی معیار شناخت درستی مسائل دینی را تنها نقل از گذشتگان می‌دانست و دخالت عقل را در این مورد رد می‌کرد (Macdonald, 1895: 157). همان اندازه که مأمون در کنار اعتزال‌گرایی شیعی

داشت، متوکل نیز در کنار درگیر شدن با معتزله، بر ضد شیعه بود. او به صراحت در حق حضرت علی (ع) بی حرمتی می کرد و گرایش عثمانی از خود نشان می داد. از جمله مسائل مهمی که باید بدان اشاره شود، گرایش اهل حدیث به جبر بود. اعتقاد به جبر می توانست پایه های قدرت خلفا را تقویت و اشتباهات آنها را توجیه کند. این مسئله مشکلاتی را در ذهن شیعیان امامیه به وجود آورده بود. شیعیان درباره معنای درست حدیث، از ائمه شیعه سؤال می کردند. ائمه شیعه درباره معنای احادیث شرح و توضیحاتی را بیان می کردند (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۳۵۶). امام جواد (ع) نیز در برابر فرقه های موجود در آن دوره، شیعیان خود را از این نظر که این فرقه ها چه موضعی در مقابل آنان دارند، راهنمایی می کرد. امام جواد (ع) به شیعیان خود اجازه نمی داد پشت سر اهل حدیث - که در مورد خداوند قائل به تجسیم بودند - نماز به جای آورند و یا به آنها زکات پردازند (همان، ۱۰۱). اهل حدیث در مسئله تشبیه کار را به جایی رسانده بودند که در مورد پیامبر (ص) نیز به دروغ نسبت داده بودند که آن حضرت فرموده پروردگار را به بهترین شکل دیده است. از دیگر تهمت های رایج علیه شیعیان، مسئله امکان رؤیت خداوند بود. البته ائمه شیعه با پاسخ های که می دادند این اتهامات را از شیعیان رفع می کردند. در تأیید عدم امکان رؤیت خداوند - چنان که میان مشبهه و اهل حدیث قول به امکان آن رواج داشت - امام هادی (ع) ضمن رهنمودهایی به شیعیان، امکان رؤیت خداوند و فرود آمدن خدا به آسمان دنیا را به شدت مورد انکار قرار داد (کلینی، ۱۳۸۱ق: ۱۲۶/۱). در این باره روایات بسیاری از امام هادی (ع) نقل شده و همه آنها گویای آن است که امام (ع) در موضع تنزیه قرار گرفته بود (عطاردی قوچانی، ۱۳۶۸: ۸۴-۹۴).

ابوالقاسم جعفر بن محمد اسکافی از کاتبان بلیغ بود و معتصم یکی از دیوان های خود را به او سپرد (همان، ۳۱۲). او در کتاب المعیار و الموازنه فی الامامه تلاشی قابل ستایش برای اثبات فضیلت علی (ع) بر خلفای نخستین کرده است. نویسنده کتاب را در رد اهل حدیث و حشویه نگاشته و سعی در اثبات عقیده تفضیل داشته است (اسکافی، ۱۴۰۲: ۳۲-۳۳).

مواجهه امام هادی (ع) با جریان های فکری سیاسی (۲۱۲-۲۵۴ق)

در طول تاریخ همواره «تأثیر گذاری» و «تأثیر پذیری» یکی از ویژگی های بشر بوده است.

چه بسا تفکر و اندیشه انسانی ناخودآگاه تحت تأثیر یک سلسله روحيات و علایق و گرایش‌های مثبت قرار گیرد و فضای فکری وی از اندیشه‌ها و آرای رایج و حاکم بر جامعه علمی متأثر شود. البته برخی با سوء استفاده از فضاهای نامساعد به طرح افکار انحرافی می‌پردازند. امام هادی(ع) نیز ریشه انحرافات جریان‌های فکری و کلامی در آن عصر را فراموش کردن خدا و جهل به خویشتن و در نتیجه عدم معرفت به خدا (خداشناسی) و نیز عدم معرفت به غیر خود (دگرشناسی)، گمراهی معرفتی، هواپرستی و ایمان تقلیدی که نتیجه فقدان ایمان عقلی است و گسست از ایمان قلبی دانسته‌اند که موجب شد تا افکار انحراف رواج یابد.

پس از تصرف سرزمین‌های زیادی در اقصی نقاط دنیا توسط سپاهیان اسلام، شهرهای مختلف جهان از شرق آسیا تا غرب آفریقا و جنوب اروپا تحت سیطره حکومت یکپارچه مکتب اسلام درآمدند و ملیت‌های گوناگون با زبان، آداب، رسوم و فرهنگ‌های متفاوت پا به جهان اسلام گذاشتند. از طرفی دوره کوتاه زندگانی امام هادی(ع) مصادف با خلافت شش تن از خلفای عباسی - معتمد (۲۱۸-۲۲۷ق)، واثق (۲۲۷-۲۳۲ق)، متوکل (۲۳۲-۲۴۷ق)، منتصر (۲۴۷-۲۴۸ق)، مستنصر (۲۴۸-۲۵۱ق) و معتز (۲۵۱-۲۵۵ق) - بود که این شرایط موجب ظهور و یا رشد جریان‌های فکری و سیاسی گوناگونی شد؛ زیرا به نظر می‌رسد زمامداران عباسی از این جریان‌ها به عنوان ابزاری برای ایجاد اختلاف در جامعه اسلامی و مشغول کردن مسلمانان به خود و تضعیف موقعیت امامان شیعه و مبانی فکری و عقیدتی آنان استفاده می‌کردند. متوکل از اهل حدیث حمایت کرد و به سرکوب معتزله و شیعه پرداخت. البته با وجود این سرکوب‌ها، با توجه به تدابیری که ائمه شیعه امامیه در پیش گرفته بودند، دوره عباسیان به‌ویژه دوران حیات امام هادی(ع) را باید دوره گسترش مذهب شیعه در قلمرو اسلامی دانست؛ زیرا روش‌های برخورد امام هادی(ع) با هر یک از جریان‌های فکری و کلامی، آفریننده تحولاتی شاخص بود که نقش مهمی در باروری تمدن اسلامی داشته است. در این عصر جریان فکری و انحرافی همچون واقفیه، غلات، مفوضه، جبریه، صوفیه و مجسمیه، اشاعره و معتزله جامعه را با بحران‌های فراوان عقیدتی - فکری روبه‌رو کرده بودند.

واقفیه امامت امام رضا(ع) را نپذیرفتند و پس از شهادت امام کاظم(ع) متوقف در

ولایت‌پذیری ائمه شدند و در امامت و رهبری جامعه شیعه دچار ایستایی شدند و مردم را نیز از پیروی آنان منع می‌کردند (جعفریان، ۱۳۸۱: ۴۰۳) و گستاخی بیشتر زمانی بود که حتی حاضر می‌شدند به منظور مسکوت‌نگه داشتن مسئله امامت، مبالغی را نیز به عنوان رشوه پیردازند (مجلسی، ۱۴۱۳: ۱۱/۱۱۲). در رأس گروه منحرف واقفیه افرادی چون علی بن حمزه بطائی، زید بن مروان قندی، عثمان بن عیسی و حمزه بن ربیع بودند. آنها در پیشبرد اهداف خود که تا عصر امام هادی (ع) نیز همچنان ادامه داشت، از سه شیوه استفاده می‌کردند.

الف. بهره‌برداری از اصل قائمیت و تبلیغ این مسئله که امام موعود و غایب موسی کاظم (ع) - ظهور خواهد کرد (طوسی، ۱۳۴۸: ۴۵۹).

ب. عیب‌تراشی و بیان این موضوع که چون حضرت رضا (ع) عقیم است، نمی‌تواند امام باشد (کلینی، ۱۳۸۱ق: ۱/۳۲۰).

ج. عدم غسل پدر؛ زیرا طبق اعتقاد امامیه هرگاه امامی از دنیا برود، باید امام بعد امور مربوط به غسل و کفن و نماز او را انجام دهد. واقفیه می‌گفتند چون حضرت رضا (ع) برای غسل پدرش به بغداد نرفت، پس امام نیست (طوسی، ۱۳۴۸: ۴۵۰). البته وقتی این سخن در عصر امام هادی (ع) نیز مطرح شد، وی همان کلام امام رضا (ع) را تکرار کرد که اگر این کار برای علی بن حسین (ع) درحالی که از طریق عمیدالله بن زیاد در زندان کوفه به سر می‌برد، امکان داشت در مراسم غسل پدرش امام حسین (ع) شرکت کند، برای کسی که امامت را صاحب است و زندانی و اسیر نیست، به طریق اولی امکان دارد تا از مدینه به بغداد آید و متولی امور مربوط به غسل و کفن پدر شود (مسعودی، ۱۴۰۴: ۱۹۹).

جریان فکری و انحرافی غلات

از جمله آفاتی که بدون استثناء گریبان‌گیر همه ادیان و مذاهب و مکاتب، اعم از الهی و غیر الهی در طول تاریخ شده است، پدیده غلو و افراط‌گرایی است؛ غلو درباره عقاید، بنیان‌گذاران، قهرمانان و یا پیروان یک دین و مکتب. غلات یکی دیگر از جریانات فکری بود که در دوران ابناء الرضا (ع) شیوع پیدا کرد. مهم‌ترین عوامل پیدایش و رشد این افراط-گرایی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

الف. عوامل درون‌دینی؛ مانند ملموس نبودن معارف بلند یک دین برای پیروان، عشق فراوان، جهل و نادانی پیروان، استفاده مادی بعضی از منتسبان به دین از راه رواج عقاید غلوآمیز و غیره.

ب. عوامل برون‌دینی؛ مانند ترویج عقاید افراطی از سوی دشمنان یک دین برای هموار کردن راه محکوم کردن آن دین.

البته نتیجه هر دو عامل یکسان است و آن ارائه چهره‌ای تحریف‌شده و آلوده و به دور از اعتدال از دین است. این دو عامل در همان قرون اولیه اسلام در صدد بودند مذهب شیعه را که مبتنی بر اصول و عقاید متعارف و توجیه‌پذیر اسلامی بود، به انحراف بکشانند و چهره‌ای وارونه از این مذهب نشان دهند. عامل برون‌مذهبی نظیر افراد دنیاپرست و شیاد از جمله عوامل تأثیرگذار بودند که برای فریب توده‌ها چند صباحی خود را در داخل شیعیان جا زده بودند. آنها از احساسات و عواطف پاک و نیز ناآگاهی مردم استفاده کردند و با رواج عقاید غلوآمیز خود، شروع به بنیان‌گذاری فرقه‌ها و گروهک‌های منتسب به شیعه کردند؛ به گونه‌ای که تا نیمه قرن چهارم قمری از حدود ۶۰ فرقه غلات نام برده شده است (ر.ک. به: صفری فروشانی، ۱۳۷۸).

این گروه آثار منفی و مخرب نیز از خود به جای گذاشتند. عمل آنان به چهره‌ای تحریف شده از شیعه منجر شد؛ به گونه‌ای که برخی از اهل سنت و مستشرقان، تفاوتی میان بعضی از عقاید شیعه و عقاید غلات قائل نمی‌شدند. عقاید غلات افراطی موجب شد تا یک گروه تفریطی با عقایدی در جهت عکس پدید آیند و بخشی از روایات حاوی فضایل ائمه شیعه را که به نظرشان بوی غلو و افراط می‌داد، منکر شوند (همان).

غلات با «گرافه‌گویی» درباره امامان آنان را تا سرحدّ خدایی رسانیده بودند و یا قائل به حلول جوهر نورانی الهی در امامان شده و یا به تناسخ قائل شده بودند (مشکور، ۱۳۶۸: ۳۴۴).

بنابراین یکی از مهم‌ترین جریان‌های فکری سیاسی در دوره یاد شده، نفوذ فرقه‌های انحرافی غلات در تشیع، به‌ویژه آن دسته از شیعیانی که در بلاد دور از زیستگاه امام زندگی می‌کردند، بود؛ زیرا گاهی حصر امام (ع) در لشکرگاه عباسیان و عدم سهولت در دسترسی به شخص امام هادی و امام عسگری (ع)، موجب رسوخ برخی انحرافات می‌شد.

غلات را باید انسان‌هایی تندرو، افراطی و بی‌منطق دانست که درباره امامت مبالغه بیش از اندازه کردند و امامان (ع) را تا سرحد الوهیت و پرستش بالا می‌بردند و با بهره‌گیری از عقاید انحرافی خویش بسیاری از واجبات الهی را حرام و بسیاری از گناهان کبیره را بر خود حلال می‌شمردند (شیخ مفید، [بی‌تا]: ۲۸۵).

درباره پدید آمدن این گروه در تشیع علل دیگری هم بیان شده است، اما به نظر می‌رسد این موضوع در سه علت مهم و عمده دشمن‌ستیزی، اباحه‌گری و عشق افراطی قابل پیگیری است و عقاید این گروه نیز در دو بخش قابل بررسی است. یک بخش عقایدی است که به هیچ وجه با عقاید شیعه امامیه اشتراکی ندارد و به خود غلات اختصاص دارد و بخش دیگر عقایدی است که اصل آنها در عقاید شیعه بوده و غلات آن را به صورت انحرافی تفسیر کرده‌اند.

عقاید مختص به غلات عبارت است از: اعتقاد به الوهیت و خدایی امامان و رهبران برخی از فرقه‌های غلات؛ اعتقاد به نبوت امامان شیعه (ع) یا رهبران برخی از فرقه‌ها، مانند ادعای نبوت برای مختار ثقفی، اعتقاد به حلول جزء الهی در حضرت علی (ع) و برخی از امامان (ع)، اعتقاد به تناسخ؛ تشبیه یا جسم‌انگاری خداوند متعال.

برخی عقاید به ظاهر مشترک میان غلات و شیعه وجود دارد که به هیچ وجه ائمه (ع) به آن معتقد نبودند. این عقاید مشترک عبارت است از: عقیده وصایت و جانشینی حضرت علی (ع)؛ اعتقاد به مهدویت، رجعت، بداء و تأویل قرآن.

سرکردگان این فرقه انحرافی در عصر امام هادی (ع) عبارت بودند از: علی بن حسکه قمی، محمد بن نصیر نمیری، حسن بن محمد معروف به ابن بابا قمی، فارس بن حاتم قزوینی و قاسم بن یقظین قمی (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۸۵). علی بن حسکه معتقد به الوهیت و ربوبیت امام هادی (ع) و رسالت و نبوت خود و سقوط همه واجبات و فرائض دینی بود. محمد بن نصیر نمیری نیز با ابن حسکه در این مسائل هم عقیده بود. علاوه بر آن، قائل به تناسخ بود و ازدواج با محارم و همچنین لواط را روا می‌شمرد (مجلسی، ۱۴۱۳ق: ۲۹۱/۴۶). امامین عسکریین (ع) همچون سایر ائمه (ع) این جریان را بسیار خطرناک می‌دانستند و برای مقابله با این جریان فکری، آنان را طرد و لعن می‌کردند و در برخی موارد قتل آنان را جایز می‌شمردند.

از انحرافات دیگر این فرقه، رواج جعل حدیث و نشر روایات دروغین در میان مردم بود. عروه‌البن یحیی بغدادی یکی از جعل‌کنندگان روایت بود و احادیث دروغی به امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) نسبت می‌داد و نسبت به اموالی که برای امام از سوی شیعیان می‌رسید، اختلاس داشت. امام (ع) او را لعن کرده بود و از شیعیان خواست او را لعن و طرد کنند و فریب دروغ‌پراکنی غلات را نخورند. امام (ع) می‌گفت آنان از روی غرض-ورزی بر ما دروغ می‌بندند.

شیعه امامیه اندیشه غلات را به شدت طرد کرده بودند و آنان را از شیعه جدا دانستند و «یهود و نصارا»ی امت پیامبر (ص) نامیدند تا با این بیان، عمق انحراف و کج‌روی اندیشه آنان بر مسلمانان را آشکار کنند، اما باید توجه داشت که یکی از مهم‌ترین آثار منفی غلات در علم رجال شیعه ظاهر شد که در آن عده زیادی از رویان به غلو متهم شده بودند؛ روایانی که در مجموع، در سلسله اسناد هزاران حدیث شیعی واقع شده بودند. بر همین اساس، تیغ تیز اتهام غلو، وجود پاک بعضی از استوانه‌های علم حدیث شیعه را نیز نشانه گرفت و مباحث رجالی فراوانی را در طول تاریخ این علم ایجاد کرد.

یکی دیگر از آفت‌های غلات، مطرح‌شدن مسئله تفویض توسط این فرقه افراطی بود. منظور از اعتقاد به تفویض آن است که شخص به مخلوق بودن پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) قائل بوده، اما بر این باور بود که پس از خلق شدن آنها، خدا آن دو را عهده‌دار آفرینش، روزی رساندن، میراندن و زنده کردن کرده است. به عبارت دیگر، قائل به واگذاری این امور از سوی خداوند به پیامبر اکرم (ص) و امام (ع) بوده‌اند. اینها اعتقاد گروهی از جریانات فکری انحرافی با عنوان مفوضه بوده است (مجلسی، همان، ۱۳۵/۲۵). اهل اهواز در نامه‌ای خطاب به امام هادی (ع)، مسئله ابتلای مردم به اختلاف در دین و عقیده به جبر و تفویض را مطرح کردند و از او درخواست راه و چاره‌ای کردند. امام (ع) در پاسخ به آنان مطالبی را به تفصیل بیان کرد. حضرت در ابتدا به عنوان مقدمه نکاتی را رهنمون شد و سپس به یک مسئله اساسی و ریشه‌ای پرداخت و آن تمسک به تقلین بود که به صورتی مبسوط و مستدل به اثبات آن پرداخت. سپس با استناد به بعضی از آیات الهی و روایات نبوی، ولایت و عظمت و مقام والای امیرالمؤمنین علی (ع) را بیان و اثبات کرده بود.

نتیجه گیری

بررسی و مطالعه جریانات فکری-سیاسی هر دوره، نقش مهمی در فهم کلیت تاریخ سیاسی آن دوره ایفا می کند و امکان استفاده از تجارب و تبدیل تهدیدات به فرصت ها را برای زمان معاصر در پی دارد. کنشگری امامان شیعه (ع) برگرفته از امر اختیاری و مبتنی بر محاسبه های انسانی، سازوکارهای طبیعی، مسائل پیرامونی و مقتضیات و تدابیر زمانی بوده است؛ نه برآمده از تقدیرگرایی که از آن به جبر الهی تعبیر می شود یا برنامه-گرایی مشخص و از پیش تعیین شده آسمانی که از آن به تکلیف گرایی یا جبر برنامه ای یاد می شود. ابن الرضا (ع) همچون امامان قبل از خود، بر پایه یک مأموریت الهی به انجام وظایف می پرداخت، اما در جامعه به مانند دیگر آدمیان زندگی می کرد و به طور معمول با شناسایی موقعیت ها، اقتضائات، ضرورت ها و به دنبال آن برنامه ریزی، طراحی و اقدام عملی برای حفظ و صیانت از اسلام راستین، شریعت نبوی و طریقت علوی عمل می کرد.

در پرتو جریان های موجود دوران امامت امام جواد (ع) تا غیبت صغری، جامعه بیش از هر زمان دیگری نیازمند نظام معرفتی خاص بود تا بر پایه رسالت ائمه (ع) با تبلیغ اندیشه اسلام ناب، به نوعی بازتولید معارف دینی در تمامی عرصه ها را رقم زند و بر شکاف عمیق عقیدتی که در تقابل با اندیشه های فرامرزی و تکثر دینی شکل گرفته بود، مرهم معرفتی نهد.

در این دوره، انباء الرضا (ع) با استفاده از ابزار و ظرفیت های متفاوت، به دور از هرگونه جدال نظامی و خشونت، شبهات و انحراف ها را پاسخ می گفتند و در این طریق، با اتخاذ شیوه علمی و عملی منظم، بر جریان های واگرایی دینی-معرفتی فائق می آمدند و با وجود شرایط اختناق، حصر و حضور در لشکرگاه، ضمن مقابله با جریان های فکری-سیاسی انحرافی همچون واقفیه، اعتزال، اشاعره و غلات، مذهب شیعه را در مناطق مختلف اسلامی توسعه و گسترش می دادند. نتیجه پایانی آنکه انباء الرضا (ع) همچون سایر ائمه شیعه، با معرفی آموزه های توحیدی و معارف مکتب تشیع، همواره در مبارزات، مکاتبات و مناظرات خود، تنها راه حل ریشه ای و اساسی برای نجات جامعه و هدایت جریان های فکری را توجه و تمسک به ثقلین می دانستند و بر این باور بودند که در صورت عمل به سفارش پیامبر گرامی اسلام (ص) مبنی بر رجوع به دو امانت گران سنگ قرآن و اهل بیت

(ع)، هیچ‌گاه جامعه مسلمانان دچار چنین تشنگی و تفرقه و انحرافات نخواهد شد. آنها سایر جریان‌های فکری را نیز عاری از اشکال و انحراف نمی‌دانسته‌اند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه رحمه الله (۱۳۸۷ق)، شرح نهج‌البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن‌اثیر، علی بن محمد (۱۹۸۲م)، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ۷، بیروت: دار صادر.
- ابن‌شبهه، عمر (۱۴۱۰ق)، اخبار المدینه النبویه رحمتهما الله، به کوشش فهیم محمد شلتوت، قم: دار الفکر.
- ابن‌طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۶۷ش)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن‌کنیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷)، البایه رحمتهما الله و النهایه رحمتهما الله، ج ۱۰، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌منظور، جمال‌الدین (۱۴۱۴)، لسان العرب، ج ۷، بیروت: دار صادر.
- ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۵۰)، الفهرست، به کوشش رضا تجدد، تهران: [بی‌نا].
- اسکافی، ابو جعفر (۱۴۰۲)، المعیار و الموازنه رحمتهما الله، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت: دار صادر.
- اشعری، سعد بن ابی‌خلف (۱۳۶۱ش)، المقالات و الفرق، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی.
- اشعری، ابوالحسن (۱۳۶۲ش)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، تهران: امیرکبیر.
- انصاری، حسن (۱۳۷۲)، «ابوسهل نوبختی»، دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، تهران: نشر مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۹۸۰)، التراث الیونانیه فی الحضاره الاسلامیه رحمتهما الله، بیروت: [بی‌نا].
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۰ش)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- پیشوایی، مهدی (۱۳۷۹ش)، سیره پیشوایان، قم: بوستان کتاب.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱ش)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انصاریان.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی [بی‌تا]، تاریخ بغداد، ج ۱۳، بیروت: دارالکتاب العربی.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۶۴)، مرصاد العباد، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
- شهرستانی، (۱۳۶۴ش)، الملل والنحل، ج ۱، قم: منشورات الشریف الرضی.
- شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، التوحید، تهران: مکتبه‌الصدوق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان [بی‌تا]، اوائل المقالات، قم: مکتبه‌الداوری.

- (۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م)، الارشاد، ج ۳، بیروت: دار المفید.
- صفری فروشانی، محمدرضا (۱۳۷۸)، غالیان (کاوشی در جریان‌ها و برآیندها: تا پایان سده سوم)، مشهد: آستان قدس رضوی.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ج ۴، ۸، بیروت: دار التراث.
- طوسی، آبی جعفر محمدبن حسن (۱۳۴۸)، اختیار معرفه رجال المعروف برجال الکثی، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- عطاردی قوچانی، عزیزالله (۱۳۶۸)، مسند الامام الهادی، مشهد: کنگره جهانی امام رضا (ع).
- علامه حلی، حسن بن یوسف [بی تا]، ترجمه و شرح باب حادی عشر، ترجمه و شرح محمدتقی محمدی، ج ۱، قم: مرتضی.
- علوی، ابوالمعالی محمد الحسینی [بی تا]، بیان الادیان، تحقیق عباس اقبال اشستانی، تهران: ابن سینا.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۱ق)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۷۸)، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق سید عباس صالحی و محمدمهدی فقهی، تهران: عروج.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۳ق)، بحار الانوار، ج ۱۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، ج ۲، ۴، قم: دار الهجره.
- (۱۴۰۴)، اثبات الوصیه، بیروت: دار صادر.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مظفر، محمدحسین (۱۳۹۲)، تاریخ شیعه، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- نجاشی، ابوالعباس احمدبن علی (۱۳۹۸ق)، رجال، قم: مکتبه الداوری.
- نوبختی، آبی محمدحسن بن موسی (۱۳۵۵ق)، فرق الشیعه، با ملحقات سید محمد صادق بحر العلوم، نجف: مطبعه الحیدریه.
- وات، مونتگمری (۱۳۷۰)، فلسفه و کلام اسلامی، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ولفسن، هری اوسترین (۱۳۶۸)، فلسفه علم کلام، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات الهدی.
- یعقوبی، احمدبن محمدبن واضح (۱۳۶۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- Macdonald, Duncan B. (1985), the development of Muslim theology jurisprudence and constitutional theory, London: darf publishers.